

استطاعت کلامی و کارکرد آن در نظریه امر بین‌الامرین با رویکرد انتقادی به دیدگاه اشاعره و معتزله

سید مجتبی احمدپناه*

حسن پناهی‌آزاد**

چکیده

استطاعت کلامی به معنای توانایی فاعل بر انجام یا ترک یک کار، توسط ائمه اطهار علیهم‌السلام به عنوان مقدمه بحث جبر و اختیار مورد بررسی قرار می‌گرفت اما رواج دو گرایش جبر و تفویض در جامعه و تقسیم استطاعت به پیش از فعل به معنای قدرت انسان بر انجام فعل، مستقل از قدرت الهی و مقارن با فعل به معنای صفتی که خداوند هنگام اکتساب فعل خلق می‌کند، باعث راه یافتن این تقسیم بندی میان متفکران امامیه شد. استطاعت از دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام نیازی به تقسیم مذکور ندارد و طبق نظریه امر بین‌الامرین، انسان با توانایی خدادادی که هم قبل از فعل وجود دارد و هم مقارن با فعل، موفق به انجام عمل می‌شود. بنابراین استطاعت چه از نظر ائمه اطهار علیهم‌السلام و چه از نظر متکلمین امامیه در هندسه فکری امر بین‌الامرین تعریف می‌شود و اگر در برخی موارد به استطاعت پیش از فعل یا مع الفعل نزدیک شده ناظر به نفی جبر و تفویض رائج بوده است.

واژگان کلیدی

استطاعت، امر بین‌الامرین، اشاعره، معتزله، متکلمین امامیه، اهل بیت علیهم‌السلام.

sama16459@chmail.ir

hasan.panahiazad@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۰۴

*. دانشجوی دکتری دانشگاه معارف اسلامی.

** استادیار دانشگاه معارف اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۱۲

طرح مسئله

بحث از توانایی انسان در انجام افعال خویش و محدودیت‌هایی که در پاره‌ای از موارد مانع اوست، مسئله استطاعت کلامی و در نتیجه اختیار انسان را تشکیل می‌دهد. اختلاف نظر محققان در رابطه با میزان و اندازه اختیار انسان و رابطه قدرت او با قدرت و اراده الهی، به چگونگی تبیین استطاعت کلامی توسط آنها وابسته است و ترسیم صحیح این مؤلفه، واقعیت اختیار انسان را روشن می‌کند. توجه به تفکیک اراده الهی و اعتقاد به تخلف‌ناپذیر بودن اراده تکوینی و مختار بودن انسان در اراده تشریحی باعث می‌شود انسان را نه فاقد استطاعت حقیقی دانسته و نه او را دارای استطاعتی مستقل از اراده الهی بدانیم. بی‌توجهی به این نکته از سوی متفکران اسلامی منجر به ایجاد دو نظریه جبر و تفویض گردید که برای اثبات کلام خویش، استطاعت را به پیش از فعل و مقارن با فعل تقسیم کردند.

هرچند که مبحث استطاعت از نظر اهل بیت علیهم‌السلام یک بحث مستقل به حساب نمی‌آمد، بلکه به‌عنوان بحثی فرعی و به‌عنوان مقدمه تبیین نظریه امر بین‌الامرین کاربرد داشت. (اقوام کرباسی، ۱۳۹۴: ۲۸)

شاید به دلیل وجود تفکرات جبر و تفویض در جامعه اسلامی، اندیشه استطاعت در میان متفکران شیعی و اصحاب ائمه اطهار علیهم‌السلام دارای قرائت یکسان نبوده و هر دو نظریه استطاعت مع الفعل و استطاعت قبل الفعل در میان آنها طرف‌دارانی داشت. (خادمی، ۱۳۹۲: ۷۸)

نکته قابل توجه در سخن متکلمین شیعه این است که تفسیر آنها از استطاعت به هر دو نوع آن کاملاً متفاوت از تفسیر اشاعره و معتزله بوده و به نوعی تفسیر نظریه امر بین‌الامرین به‌شمار می‌رود. در نتیجه می‌توان ادعا کرد تفسیر استطاعت به مع الفعل و قبل الفعل متناظر با دو نظریه جبر و تفویض است و اگر به شیوه ائمه اطهار علیهم‌السلام استطاعت را در قالب نظریه امر بین‌الامرین تبیین شود احتیاجی به تفسیر مفوضه از استطاعت که منجر به استقلال از قدرت خداست و تفسیر جبرگرایان از این مؤلفه که موجب بی‌اختیار شدن انسان می‌شود نخواهد شد.

پیشینه بحث

بحث جبر و اختیار از دقیق‌ترین مسائل کلامی است که از قرن اول هجری میان مسلمین مطرح و بعدها منشأ صفت‌بندی‌هایی در میان متفکران اسلامی شد. هرچند به دلیل آموزش‌های رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمؤمنین علیه‌السلام در صدر اسلام بحث قضاء و قدر کاملاً از جبر فاصله داشت، اما سال‌ها بعد با تحلیل‌های نادرست برخی دانشمندان مسلمان، این دو مبحث با هم خلط شد. (مطهری، ۱۳۸۷: ۸۶ - ۸۵) متفکران اسلامی در مواجهه با این بحث دارای سه دیدگاه عمده شدند؛ عده‌ای برای حفظ توحید و با استناد به برخی از آیات قرآن کریم که خدا را حاکم مطلق معرفی می‌کرد به عدم اختیار انسان معتقد شدند. (اشعری، بی‌تا: ۶۹) اهل حدیث چهره اصلی این تفکر بوده و نظر اشاعره درباره رابطه قدرت انسان و خداوند متعال در افعال بندگان همین مطلب را نتیجه می‌دهد. عده‌ای برای حفظ عدل الهی، با کمک عقل به قرآن کریم تمسک کرده و انسان را مختار دانسته و او را در افعال خود مستقل دانستند؛ (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲: ۲۲۶) این عده به مفوضه شهرت دارند. دسته سوم با راهنمایی اهل بیت علیهم‌السلام نظریه امر بین‌الامرین را پذیرفتند و معتقد شدند حقیقت امر نه جبر است و نه تفویض بلکه منزلتی بین این دو است؛ (کلینی، ۱۴۲۶: ۹۰) این دیدگاه از آن امامیه است.

مؤلفه استطاعت مهم‌ترین جزء تشکیل دهنده مباحث مورد اختلاف سه دسته فوق بوده و می‌توان گفت تعریف هر یک از متکلمین اسلامی در باره استطاعت ارتباط مستقیمی با عقیده او با مسئله جبر و اختیار دارد. (مطهری، ۱۳۸۱: ۱۸۰ و ۱۸۹) اشاعره در راستای نظر خویش درباره عمومیت قدرت الهی، استطاعت را به‌گونه‌ای معنا کردند که نتیجه آن خلق افعال توسط خدا و بی‌اختیار شدن انسان شد؛ توانایی مقارن با فعل که بیان دیگری از نظریه کسب اشعری است تفسیر این گروه از استطاعت است. (اشعری، بی‌تا: ۷۶)

معتزله نیز برای حفظ اختیار انسان و مخدوش نشدن عدل الهی استطاعت انسان را به شکل دیگری تبیین نموده است. آنها معتقدند انسان پیش از افعال خود توانایی انجام آن کارها دارد. (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲: ۲۱۸؛ حمصی رازی، ۱۴۱۲: ۱ / ۱۷۷)

این بحث در مکتب اهل بیت علیهم السلام از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام آغاز شده و ایشان در جواب عبایه بن ربیع از استطاعت آن را تبیین می‌نمایند. (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۴۶۸)

اما استطاعت ناظر به تقسیم‌بندی ذکر شده از زمان امام صادق علیه السلام به بعد تبیین شد و در دوران امام رضا علیه السلام و امام هادی علیه السلام به دلیل اینکه بحث‌های کلامی به وسیله دو گروه معتزله و اهل حدیث وارد مناقشات جدی شده بود، این بحث در پاسخ به نظریه‌های تفویض و جبر تبیین می‌شد. (جعفریان، ۱۳۸۷: ۴۵۱ - ۴۵۰)

مفهوم‌شناسی استطاعت

شناسایی صحیح مفهوم استطاعت و تشخیص اقسام آن کمک شایانی به محققین در شناخت واقعیت این مؤلفه و کاربرد آن در مسئله اختیار انسان می‌کند که بیان آن نخستین قدم در ساماندهی پژوهش جاری است.

۱. معنای اصطلاحی و لغوی استطاعت

استطاعت در لغت از ماده طوع و به معنای توانایی است. (جوهری، ۱۳۷۶: ۳ / ۱۲۵۵)

استطاعت در اصطلاح به معنای چیزی است که انسان به وسیله آن توانایی بر انجام کارهایش را پیدا می‌کند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۳۰)

۲. اقسام استطاعت

به دلیل مختلف بودن استطاعت در شرایط متفاوت، می‌توان آن را به دو دسته تقسیم کرد:

الف) استطاعت شرعی و کلامی

الف) استطاعت شرعی؛ چنانچه شارع مقدس در انجام کاری، افزون بر قدرت عقلی، چیز دیگری را شرط کند، این توانایی به نام قدرت و استطاعت شرعی نامیده می‌شود. این استطاعت در مصداق، تفاوتی با استطاعت عرفی ندارد. (رحمانی، ۱۳۷۴: ۱۰ - ۹)

ب) استطاعت کلامی؛ این نوع از استطاعت عبارت است از امکان وجود خارجی و توانایی فاعل بر انجام یا ترک یک کار. (ر.ک: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۱۵: ۱۹)

ب) استطاعت مع الفعل و قبل الفعل

تعریف استطاعت مع الفعل و قبل الفعل بر مبنای متکلمین امامیه و اشاعره و معتزله متفاوت است. متکلمین امامیه قدرت انسان بر انجام فعل بدون استقلال از قدرت الهی را استطاعت مع الفعل می‌دانند. کلینی از برخی روایات اهل بیت علیهم السلام این معنا را استفاده کرده است. (کلینی، ۱۴۲۶: ۹۲ - ۹۱) و نیز تمکن فاعل از آنچه که تحقق فعل به آن محتاج است را استطاعت قبل الفعل می‌دانند. (علم الهدی، ۱۴۰۵: ۲ / ۲۶۴)

این معنا با آنچه معتزله معتقد است گرچه شباهت ظاهری دارد اما تفاوت اساسی در نتیجه استطاعت در کلام آنان است که منجر به استقلال انسان در افعال خویش می‌شود. (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲: ۲۲۳ و ۲۲۶)

اشاعره نیز استطاعت مع الفعل را صفتی می‌داند که خداوند هنگام اکتساب فعل خلق می‌کند. (تهانوی، ۱۹۹۶: ۱ / ۱۵۵)

۳. استطاعت در قرآن

استطاعت در قرآن کریم، در موارد متعددی از جمله مربوط به موضوعات شرعی، مانند استطاعت در حج و جنگ به کاررفته است. (ر.ک: توبه / ۹۱؛ نور / ۶۱؛ آل عمران / ۹۷) اما مواردی متناظر با معنای کلامی نیز وجود دارد؛ از جمله این آیه کریمه که:

لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ. (بقره / ۲۸۶؛ تغابن / ۱۶؛ طلاق / ۷)

خدا هیچ کس را، جز به اندازه توانایی‌اش، تکلیف نمی‌کند. آنچه [از خوبی] به دست آورد، فقط به سود اوست و آنچه [از بدی] به دست آورد فقط به زیان اوست».

تفسیر اشاعره از استطاعت

اشاعره با تمسک به دلیل عمومیت قدرت الهی و با بنا نهادن اصلی به نام «عاده الله» که در آن نظام علی معلولی را انکار می‌کرد عملاً به انکار فاعلیت انسان در مورد افعال خویش رأی داده و تنها خدا را فاعل حقیقی عالم هستی معرفی کردند. (اشعری، بی تا: ۷۵ - ۷۴؛ اشعری، ۱۴۳۰: ۲۰) یکی از عوامل به خطا رفتن اشاعره در تبیین صحیح رابطه اراده انسان و اراده الهی، جدا نکردن اراده تکوینی از اراده تشریحی الهی است. مورد اول مانند آفرینش، مرگ و رزق که اختیار انسان به آن تعلق نگرفته و تخلف‌ناپذیر است اما در مورد دوم اختیار مکلف، واسطه قرار می‌گیرد. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱۲ / ۲۴۹)

این خطا، طرفداران جبر را در تنگنایی قرار داد که مجبور شدند برای رهایی از آن، نظریه کسب را ابداع کنند که تنها ظاهر آن، مشکلات جبر را برطرف می‌کرد. این نظریه بدین معناست که خدا خالق افعال انسان و انسان کاسب کارهای خود است (اشعری، بی تا: ۷۶) و در مورد استطاعت که جزء تشکیل دهنده این نظریه است گفته‌اند که تعلق قدرت بر فعل، تنها در زمان حدوث آن فعل است. (آمدی، ۱۴۲۳: ۲۹۶) بنابراین استطاعت مقارن با فعل انسان که توسط خدا ایجاد می‌شود رکن اساسی نظریه کسب اشعری است.

ابوالحسن اشعری در کنار افرادی چون حسین نجار و ضرار بن عمرو جزء طراحان نظریه کسب هستند و افرادی چون ابوبکر باقلانی (م. ۴۰۳ ق)، غزالی (م. ۵۰۵ ق) و تفتازانی (م. ۷۶۹ ق) جزء تبیین‌کنندگان این نظریه می‌باشند. بعدها اشخاصی چون لسان‌الدین خطیب (م. ۷۷۴ ق) این مسئله را کامل کرده و بسط دادند. (سبحانی، ۱۳۸۹: ۲۶۹)

سخنان اشعری که تلاش کرده بود استطاعت همراه فعل را با نظریه کسب به اثبات برساند مبهم و ناراست و به همین دلیل متکلمین موافق بعد از او تلاش کردند تا با شرح و تفسیر بیشتر، این نظریه را معقول جلوه دهند.

ابوبکر باقلانی معتقد است قدرت حادث در انسان تأثیری در ایجاد فعل نداشته و ایجاد، مختص خداوند متعال بوده و آنچه مربوط به انسان است عناوین افعال و عوارض آن است. (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱ / ۱۱۰) مثالی که باقلانی برای سخن خود می‌آورد فرق گذاشتن انسان بین دو عبارت (اوجد) و (صلی و صام و قام و قعد) است. به نظر او آنچه صلاحیت انتساب به خداوند متعال را دارد عبارت اوجد است نه دیگر عناوین که مختص انسان بوده و قدرت حادثه او در آن مؤثر است و ملاک پاداش و عقاب الهی می‌باشد. (همان: ۱۱۱)

غزالی در توضیح کسب مانند باقلانی معنای جدیدی را ارائه نمی‌کند و سعی دارد سخنان اشعری را تفسیر و توجیه کند. او معتقد است، ایجاد فعل به سبب قدرت خداست ولی وجود فعل، مقارن با قدرت انسان است که از سوی خداوند متعال به او داده شده است. چون فعل با قدرت انسان انجام نگرفته است (هرچند مقارنت را قبول داریم) به انسان، خالق و مخترع نمی‌گوییم منتهی نسبتی میان فعل و قدرت او وجود دارد. (غزالی، ۱۴۰۹: ۶۰)

نقد تفسیر اشاعره از استطاعت

اعتقاد به استطاعت مقارن با فعل انسان که تنها برای تصحیح نظریه جبر توسط اشعری مطرح شد دارای دو اشکال عمده است؛ نخست ابهام‌گویی مبتکر این سخن و دوم تعارض با مبنای مطرح شده در توحید خالقی.

می‌توان ادعا کرد تفاسیر متکلمین موافق اشعری از نظریه کسب در راستای ابهام‌زدایی و تلاش برای معقول نشان دادن آن است درحالی‌که در این زمینه توفیقی نیافتند. قاضی عبدالجبار معتزلی درباره این ابهام معتقد است اگر نظریه کسب دارای معنای معقولی بود، سایر فرق کلامی مخالف اشاعره درباره آن بحث‌های مفصلی می‌کردند؛ درحالی‌که این طور نیست. (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲: ۲۴۵)

صرف نظر از وجود ابهام در نظریه کسب، مشکل اصلی این نظریه، تعارض با مبنای اشاعره است. تکیه طرفداران جبر، به شکل گسترده بر بحث یگانگی خداوند متعال در همه امور است و اینکه تنها فاعل حقیقی اوست؛ با این سخن چگونه برای انسان در صدور فعل خود سهمی باید در نظر گرفت؟ به عقیده محققان این مکتب، قدرت حادثه، تأثیری در تحقق فعل ندارد و نقش انسان در صدور فعل مثل ظرف برای مظروف یا حال برای محل است. (قوشچی، ۱۳۸۵: ۳۴۱)

به تفاسیر ارائه شده از سوی علمای بعد از اشعری نیز اشکالاتی وارد است؛ در رابطه با تفسیر باقلانی باید گفت عناوینی مانند نماز و روزه از دو حالت خارج نیست؛ یا از شئون و خصوصیات وجود است و یا از امور اعتباری که در اصطلاح عدمی

محسوب می‌شود. در مورد اول این عناوین مخلوق خدا محسوب می‌شوند و در مراتب وجود قرار دارند و طبق مبنای اشاعره در توحید در خالقیت مربوط به خدا بوده و از حیثه قدرت انسان خارج است. اگر این عناوین از امور اعتباری باشد، واقعیتی در خارج ندارد تا مستند به قدرت انسان باشد و در این صورت مشکل جبر به قوت خود باقی است؛ چراکه کسب، واقعیتی نخواهد داشت و انسان مسئول افعال خود نخواهد بود. (سبحانی، ۱۳۸۹: ۲۷۲)

بیان غزالی نیز مشکلی از جبر را برطرف نمی‌کند. نهایت سخن او در صدور فعل این است که ایجاد فعل توسط خدا انجام می‌گیرد ولی هم‌زمان این ایجاد، قدرتی را در انسان به وجود می‌آورد، ولی فعل، معلول قدرت خداست نه قدرت حادثه انسان و تعلق فعل با قدرت تعلق تقارنی است نه تأثیری.

این تقارن مورد ادعای غزالی در منطق، قضایای اتفاقیه نامیده می‌شود مانند تقارن صحبت کردن زید و بارش باران در بیابان و همچنان که سخن گفتن با بارش باران تلازمی ندارد، فعل او نیز به قدرت حادثه مستند نبوده و این‌گونه تقارن مسئولیت آفرین نیست. (همان: ۲۷۵ - ۲۷۴)

بنابراین استطاعت مقارن با فعل، نه تنها با مبنای جبرگرایان منافات دارد بلکه عوارض نظریه جبر را نیز مرتفع نمی‌سازد و همچنان انسان، فاعل حقیقی افعال خویش نخواهد بود و نقش او در حد کاسب قدرت و استطاعت تنزل کرده و اصل مسلم عدل الهی مخدوش می‌ماند و اگر اشاعره بین اراده تکوینی و تشریحی الهی تفاوت قائل شده و اراده انسان را در طول اراده خدا می‌دانستند موفق به جمع توحید و عدل الهی می‌شدند.

تفسیر معتزله از استطاعت

معتزله برای مقابله با جبرگرایان و حفظ اصل عدل الهی به استطاعت پیش از فعل قائل شدند و با توجه به اینکه اولین کتاب در باب استطاعت به‌وسیله زراره بن اعین نگاشته شد (نجاشی، ۱۳۶۵: ۹۹) و ایشان در آن رساله به استطاعت پیش از فعل قائل است و با عنایت به تقدم زمانی ایشان از علمای معتزله می‌توان ادعا کرد آنها این مؤلفه را از این عالم امامیه فراگرفتند. هرچند طبق بیانی که گذشت استطاعت پیش از فعلی که شیعه قائل است در نتیجه با آنچه معتزله می‌گویند متفاوت است. مفوضه نیز با بی‌توجهی به تفکیک اراده تکوینی از اراده تشریحی الهی، برای اختیار انسان محدودیتی قائل نشده و برای اثبات استطاعت پیش از فعل به چند دلیل عقلی و نقلی تمسک کرده‌اند که به دو دلیل عقلی آنها اکتفا می‌شود.

آنها در دلیل اول خود معتقدند که خداوند متعال نه فاعل افعال انسان است و نه حادث آن و فاعل افعال بشر خود انسان است، به دلیل اینکه لازمه قول به فاعلیت خداوند متعال، ایجاد فعل از دو فاعل خواهد بود که از نظر عقلی محال است. (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵: ۸ / ۳)

معتزله با بیان این محذور عقلی نتیجه می‌گیرند که استطاعت انسان باید از قبل وجود داشته باشد. این عالم معتزلی در دلیل سخن خود معتقد است که قدرت بر شیء تنها از راه حدوث است، بنابراین انجام کار از دو حیث محال است و همچنین تعلق فعل به دو فاعل محدث یا دو فاعل که یکی محدث و دیگری قدیم است محال است. (همان: ۵)

مفوضه در دلیل دوم خود بر استطاعت پیش از فعل، معتقدند وجود و عدم کارهای انسان به اراده و انگیزه‌های او وابسته است و اگر اراده انسان وجود نداشته باشد، عملی از انسان صادر نمی‌شود. قاضی عبدالجبار در تبیین این دلیل معتقد است اگر خداوند متعال ایجادکننده افعال انسان باشد، دیگر وابستگی و ارتباطی بین این افعال و اراده و خواست انسان وجود نخواهد داشت. (همو، ۱۴۲۲: ۲۲۶)

دلایل عقلی و نقلی دیگر این گروه بیشتر ناظر به سخنان و اشکالات طرفداران جبر است که باید در جای خود بررسی شود. (رک: قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲: ۲۲۳ و ۲۵۷؛ ۱۹۶۵: ۸ / ۲۵۷ و ۱۷ / ۲۴)

نقد تفسیر معتزله از استطاعت

هدف اصلی متکلمین معتزلی برای ورود به بحث جبر و اختیار، نفی جبر و مقابله با اشاعره و اهل حدیث بود اما این گروه در مسیری افتادند که خطر آن کمتر از راه اشاعره نبود؛ آنها که دغدغه حفظ عدل الهی را داشتند دچار شبهاتی شدند که بر توحید و خالقیت گسترده الهی خدشه وارد می‌کرد.

یکی از این شبهات که موجب شد معتزله استناد افعال اختیاری انسان را به خدای متعال نفی کنند این است که گمان کرده‌اند در صورت استناد افعال بشری به خداوند متعال باید به مجبور بودن انسان در مطلق افعالش ملتزم شویم و این فرض خلاف وجدان و بدهت، جایی برای تکلیف و هدایت و پاداش و کیفر باقی نمی‌گذارد و همه آنها محتوای خودشان را از دست خواهند داد. (مصباح، ۱۳۹۱: ۲ / ۴۴۹)

آنها ملاک نیازمندی فعل به فاعل خود را حدوث دانستند اما در مورد اینکه ملاک نیازمندی فعل به فاعل خود چیست، از دیرباز محل مناقشه بین متکلمین و فلاسفه بوده است. خواجه نصیر طوسی در شرح کتاب *اشارات* ابن سینا معتقد است: حکمای اسلامی بر این نکته تأکید داشته‌اند که ملاک نیازمندی معلول به علت، امکان آن است و این ویژگی هیچ‌گاه از معلول سلب نمی‌شود و از این رو همیشه به علت نیازمند خواهد بود، اما متکلمین با مثال زدن مواردی، ملاک نیازمندی را حدوث یا امکان و حدوث به شکل هم‌زمان می‌دانستند. (ابن سینا، ۱۴۱۳: ۳ / ۷۰ - ۶۹) ملاصداً بعد از بیان مختصری از نظر معتزله، معتقد است مفوضه از شریک قائل شدن برای خداوند متعال که لازمه سخن آنان است غافل شده‌اند و متوجه نیستند وجود همه اشیا، مجعول و آفریده خداوند متعال است و معلول عین فقر و احتیاج است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ۶ / ۳۷۰)

علامه طباطبایی درباره این سخن معتزله معتقد است دلیل اینکه امکان، ملاک نیازمندی معلول به علت است؛ رابط بودن وجود معلول می‌باشد و وجود رابط به دلیل عدم استقلال خود محتاج و فقیر است تا اینکه به وجودی مستقل مرتبط شود. از این سخن استفاده می‌شود که صرف مستند شدن معلول به علت خود، باعث بی‌نیازی از علت واجب‌الوجود نمی‌شود و لازمه بی‌نیازی از واجب‌الوجود تسلسل است که محال می‌باشد.

مطلب بعدی این است که چون این نیازمندی از حیث وجود است، بنابراین احتیاج در وجود با حفظ تمام خصوصیات وجودی آن و ارتباط آن با علت‌های خود و شرایط زمانی و مکانی خود خواهد بود. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱ / ۱۰۹) بنابراین، مخلوق، در حدوث و بقا نیازمند به خالق است و در بقا و در تأثیر، همان اندازه نیازمند است که در حدوث محتاج است.

در مورد دلیل دوم معتزله مبنی بر استطاعت قبل از فعل به شکل استقلالی باید گفت، مفوضه از دو مقدمه برهانی صحیح، نتیجه‌ای مغالطه‌آمیز گرفته‌اند. این دو مقدمه عبارت است از وابستگی کارهای انسان به اراده و انگیزه‌های او و اینکه وابستگی یک پدیده به پدیده دیگر باعث تأثیر پدیده اول در پدیده دوم خواهد شد. باید از مفوضه پرسید آیا نتیجه این دو مقدمه، انحصار انگیزه‌ها و خواست انسان در تحقق افعال او می‌باشد یا نتیجه صحیح، بیان اصل تأثیر قدرت و انگیزه انسان در اعمال اوست؟ (سبحانی، ۱۳۸۹: ۲۷۲ - ۲۷۱) با توجه به اینکه انحصار مورد ادعای مفوضه با برهان یاد شده به دست نمی‌آید، باید گفت اگر این استدلال به شکل صحیح اقامه شود تنها ادعای جبرگرایان باطل می‌شود ولی تفویض معتزله ثابت نمی‌شود، بنابراین معتزله از سخنی حق استفاده نادرست کرده و درحالی که می‌توانستند با کمک گرفتن از آموزه‌های ائمه اطهار علیهم‌السلام از مؤلفه استطاعت پیش از فعل، توحید در خالقیت و عدل الهی را در کنار هم قرار دهند، قائل به استقلال انسان در افعال خود شده و او را از دایره قدرت الهی بیرون دانستند.

تفاسیر متکلمین امامیه از استطاعت

در میان علمای شیعه هر دو نظریه استطاعت مع الفعل و استطاعت قبل الفعل طرف‌دارانی داشت و این امر باعث شد که برخی گمان کنند امامیه در این زمینه دارای اختلاف است. (اشعری، ۱۴۰۰: ۴۴ - ۴۳) به‌طور کلی می‌توان اعتقاد متکلمین و فقهای امامیه درباره استطاعت را در دو مکتب کوفه و قم دسته‌بندی کرد.

۱. مکتب کوفه

در سده دوم قمری در شهر کوفه و از اواخر امامت امام سجاد علیه‌السلام تا زمان امام کاظم علیه‌السلام، دو جریان عمده در میان علمای امامیه وجود داشتند؛ عده‌ای به نظریه‌پردازی کلامی روی آوردند و گروه دیگر، متکلم محدث و متن‌محور قلمداد می‌شدند؛ افرادی چون هشام بن حکم، زرارة بن اعین، مؤمن الطاق و هشام بن سالم جزء گروه اول و امثال ابان بن تغلب و محمد بن مسلم، برید بن معاویه و زرارة در برهه‌ای از زندگی خود در این گروه قرار می‌گیرند. (اقوام کرباسی، ۱۳۹۱: ۴۱ و ۴۵)

الف) استطاعت از منظر زرارة بن اعین (م. ۱۵۰ ق)

زرارة بن اعین از اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام و از فقهای برجسته عصر خویش بوده و امام صادق علیه السلام درباره او فرمود: اگر زرارة نبود احادیث پدرم از بین می‌رفت. (کشی، ۱۴۰۹: ۱۳۳)

اولین کتاب در باب استطاعت به‌وسیله زرارة بن اعین نگاشته شد (نجاشی، ۱۳۶۵: ۹۹) و افرادی مثل عبدالله بن بکیر و هشام بن سالم و مؤمن الطاق، مانند او، استطاعت پیش از فعل را معتقدند. (اشعری، ۱۴۰۰: ۴۳) استطاعت از نظر او از ابتدای تولد هر انسان است و پرسش او از امام باقر علیه السلام ناظر به این عقیده اوست.^۱ این اعتقاد زرارة باعث شد برخی اصحاب، او را قدری مسلک دانسته و در مورد سخنان او درباره استطاعت به ائمه اطهار مراجعه کنند که در برخی از روایات، امام صادق علیه السلام در مقام حفظ جان زرارة او را لعن می‌کنند. (کشی، ۱۴۰۹: ۱۴۷) مسلم است که از این‌گونه روایات نمی‌تواند نظر قطعی امام علیه السلام را درباره گفتار او به دست آورد.

برخی محققان بر این باورند که مراد زرارة از استطاعت، نوع فقهی آن است و شاهد خود را این سخن زرارة می‌دانند که استطاعت را همان صحت دانسته و مثال خود را در مورد حج به کار می‌برد. (اقوام کرباسی، ۱۳۹۴: ۳۴) به نظر می‌رسد سخن زرارة خارج از تفسیر اهل بیت علیهم السلام از نظریه امر بین‌الامرین نیست و گفتار او مبنی بر استطاعت قبل از فعل با آنچه مفوضه از استطاعت پیش از فعل اراده کردند کاملاً متمایز است و اگر مراد زرارة از استطاعت، نوع فقهی آن بود تا این اندازه اصحاب را متحیر نمی‌کرد و امری طبیعی قلمداد می‌شد.

روایات متعددی از ائمه اطهار علیهم السلام وجود دارد که استطاعت پیش از فعل را تأیید می‌کنند (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳: ۵ / ۵۵ - ۳۱) و برای نمونه امام صادق علیه السلام فاعل بودن انسان را منوط به استطاعتی می‌داند که از قبل و با عنایت خدا عطا شده و انسانی را مکلف می‌داند که از قبل مستطیع باشد.^۲ (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۳۴۵)

در کنار این روایات، حضرات معصومین علیهم السلام مطالبی را نقل می‌کنند که استطاعت همراه فعل را تأیید می‌کند؛ علت این امر شرایط متفاوت ائمه اطهار علیهم السلام در زمان بیان این معارف و تفاوت افرادی است که در این مورد پرسش نموده‌اند. بنابراین سخن زرارة جدای از معارف اهل بیت علیهم السلام نبوده و با توجه به مقتضای زمان در مواجهه با اهل حدیث و طرفداران جبر بیان شده است و در هندسه نظریه امر بین‌الامرین تعریف می‌شود.

ب) استطاعت از منظر هشام بن حکم (م. ۱۷۹ ق)

هشام بن حکم ابو محمد که از یاران امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام است در زمره متکلمین مورد اعتماد ائمه اطهار به‌شمار رفته و در نقل روایات جزء ثقات است. او کتب و رساله‌های فراوانی در موضوعات مختلف از جمله استطاعت و قضاء و قدر به نگارش درآورده است. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۳۴) هشام در تعریف استطاعت شیوه‌ای را برگزیده که ائمه اطهار علیهم السلام آن را انتخاب کرده بودند و آن، بیان اجزاء تشکیل دهنده استطاعت است.

او پنج مورد تندرستی، رفع مانع، فراهم بودن وقت و امکانات، ابزار تحقق فعل و سبب وارد از بیرون که به انسان برای انجام فعل انگیزه می‌دهد را از ارکان استطاعت می‌داند. (اشعری، ۱۴۰۰: ۴۴ - ۴۳) گویی با وجود این پنج مؤلفه است که استطاعت انسان محقق شده و این موارد به‌مثابه اجزای علت تامه هستند. هشام با توجه به نظریه امر بین‌الامرین و نفی جبر و تفویض است که استطاعت را تبیین نموده و این بیان همان روایت امام صادق علیه السلام است که در تفسیر اهل بیت علیهم السلام به آن اشاره خواهد شد.

نکته قابل ذکر در مورد تبیین هشام از استطاعت این مطلب است که انسان وقتی مستطیع خواهد بود که این پنج جزء در او وجود داشته باشد و طبق برخی روایات به نسبت نقصان هر یک از اجزاء، به همان نسبت از تکالیف الهی معذور است.

۱. عن أبي جعفر عليه السلام قال، سأله زرارة وأنا حاضر فقال أفرأيت ما افترض الله علينا في كتابه وما نهانا عنه جعلنا مستطيعين لما افترض علينا مستطيعين لترك ما نهانا عنه فقال نعم؛ آیا رأی شما چنین است که هر آنچه خدا در کتابش به آن امر یا از آن نهی نموده ما را هم به آن مستطیع ساخته است؟ امام علیه السلام فرمودند: آری. (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۳۴۷)

۲. عن أبي عبد الله عليه السلام قال، لا يكون العبد قاعلاً ولا متحرراً إلا والاستطاعة معه من الله عز وجل وإنما وقع التكليف من الله بعد الاستطاعة فلا يكون مكلفاً للتعلم إلا مستطيعاً.

(ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۴۶۰) با این بیان به نظر می‌رسد هشام معتقد به استطاعت مقارن با فعل است درحالی‌که با تفسیری که در مورد مؤلفه استطاعت و نقش آن در نظریه امر بین‌الامرین خواهد آمد معتقدیم سخن ایشان در راستای تفسیر ائمه اطهار علیهم‌السلام از استطاعت است و با آنچه اشاعره گفته‌اند متفاوت است.

۲. مکتب قم

در مکتب کلامی قم افرادی چون سعد بن عبدالله کتابی با عنوان *الاستطاعة* را به نگارش درآورد (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۷۸) و یا احمد بن محمد بن عیسی که نام او در بیشتر روایات باب استطاعت موجود است وجود داشته و نیز مرحوم کلینی و صدوق که به ترتیب قائل به استطاعت مع الفعل و قبل الفعل هستند به چشم می‌خورند و در ادامه به نظر این دو فقیه نامدار اشاره خواهد شد.

الف) استطاعت از منظر ثقة الاسلام کلینی (م. ۳۲۹ ق)

شیخ کلینی در باب استطاعت *اصول کافی* چهار روایت را نقل می‌کند که همگی مربوط به استطاعت مع الفعل است، هرچند دو روایت صراحت بیشتری در این موضوع دارند.

روایت اول، مربوط به سؤال علی بن اسباط از امام رضا علیه‌السلام است که در مورد استطاعت می‌پرسد و آن حضرت علیه‌السلام چهار شرط باز بودن راه، تندرستی، سلامت اعضا و جوارح و سبب وارد از سوی خدا را از اجزای تشکیل دهنده استطاعت می‌داند و در توضیح مورد آخر به مردی مثال می‌زنند که قصد گناه دارد ولی زمینه گناه فراهم نیست و بعد از مدتی شرایط گناه فراهم می‌شود. (کلینی، ۱۴۲۶: ۹۱) اگر عبارت «لَهُ سَبَبٌ وَارِدٌ مِنَ اللَّهِ» را به معنای ایجاد توانایی فرد برای گناه یا ترک آن در هنگام فعل تفسیر کنیم می‌توان گفت این روایت استطاعت مع الفعل را تأیید می‌کند.

روایت دوم، مربوط به سؤال و جواب‌های مرد بصری در مورد استطاعت است که امام صادق علیه‌السلام با اشاره به عدم توانایی فرد قبل از فعل، از انجام دادن آن و عدم توانایی او بعد از فعل از ترک آن، به ایجاد ابزار انجام کار یا «آلة الاستطاعة» توسط خدا اشاره کرده و می‌فرماید، «فَهُمْ مُسْتَطِيعُونَ لِلْفِعْلِ وَقَدْ أُلْفِعَ مَعَ الْفِعْلِ». (همان)

در روایت سوم، امام صادق علیه‌السلام در جواب سؤال صالح نبیلی از استطاعت می‌فرماید: بندگان با استطاعتی که خدا در هنگام انجام کار به آنها عطا می‌کند مستطیع هستند و با مثال شبیه روایت اول «آلة الاستطاعة» را توضیح می‌دهند و می‌فرماید: «لَيْسَ لَهُ مِنَ الْإِسْطِاعَةِ قَبْلَ الْفِعْلِ قَلِيلٌ وَلَا كَثِيرٌ وَ لَكِنْ مَعَ الْفِعْلِ وَ التَّرْكُ كَانُ مُسْتَطِيعًا». (همان)

روایت چهارم، سؤال حمزة بن حمران از امام صادق علیه‌السلام در مورد استطاعت است و بیشتر، عرضه اعتقاد راوی در مورد استطاعت به امام علیه‌السلام و تأیید ایشان است و صراحتی در استطاعت مع الفعل ندارد. (همان: ۹۲ - ۹۱)

روایت دوم و سوم که حضرت علیه‌السلام با صراحت از استطاعت مع الفعل نام می‌برد و اینکه شیخ کلینی در این باب متعرض روایات دیگری که اشاره به استطاعت پیش از فعل دارد نمی‌شود باعث شده تا ایشان را مایل به قول استطاعت مع الفعل بدانیم اما مشخص است که این قول با قول اشاعره متفاوت است.

ب) استطاعت از منظر شیخ صدوق (م. ۳۸۱ ق)

شیخ صدوق در باب استطاعت کتاب خویش، ۲۵ روایت را نقل می‌کند که تقریباً تمام آنها دلالت بر استطاعت پیش از فعل دارد. (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۳۵۳ - ۳۴۴)

در اولین روایت، امام صادق علیه‌السلام در مورد استطاعت می‌فرماید نه از کلام من است و نه از کلام پدرانم. (همان: ۳۴۴) با توجه به روایت دیگر در همین باب، منظور امام علیه‌السلام از استطاعت قول مفوضه است که اختیار مستقل انسان از خداوند را قائل شده‌اند (همان: ۳۵۲) و استطاعت در بیشتر روایات به معنای اختیار انسان است.

در روایت دوم این باب حضرت صادق علیه‌السلام فاعل بودن انسان را منوط به استطاعتی می‌داند که از قبل و از سوی خدا عنایت شده باشد و انسانی را مکلف می‌داند که از قبل مستطیع باشد. (همان: ۳۴۵)

در روایت سیزدهم این باب امام علیه‌السلام می‌فرماید که بنده، فاعل فعل نیست مگر آنکه مستطیع باشد، چه بسا انسان مستطیع هست ولی فاعل نیست ولی همواره انسان فاعل، مستطیع است. (همان: ۳۵۰)

ایشان ذیل برخی روایات که از آنها استطاعت مع الفعل استفاده می‌شود یا ممکن است از آن تفکر جبر به ذهن مخاطب بخورد توضیح داده و یا با آوردن قیدی استطاعت قبل از فعل را تقویت می‌کند.

در روایت سوم همین باب که از حمزه بن حرمان است ایشان در توضیح این مطلب که تمام کارهای بنده به مشیت و قضاء الهی است از امر و قضاء خداوند به امر و نهی تشریحی تعبیر می‌کند. (همان: ۳۴۷ - ۳۴۶)

در روایت هشتم وقتی امام علیه السلام می‌فرماید: «وَلَا يَكُونُوا آخِذِينَ وَلَا تَارِكِينَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» و انسان را در انجام و ترک افعال منوط به اذن الهی می‌کند، می‌گوید: «يَعْنِي بَعْلِيهِ» تا تأثیر اذن الهی در افعال انسان، منحصر به علم خداوند قبل از خلق افعال توسط انسان شود. (همان: ۲۴۹)

با عنایت به توضیح و تفسیر شیخ صدوق از روایات استطاعت و نحوه جمع‌آوری آنها می‌توان نتیجه گرفت ایشان به استطاعت پیش از فعل معتقد است. شاید علت تلاش او برای توجیه روایاتی که دلالت بر استطاعت مع الفعل دارد اجتناب از گرایش به نظریه جبر بوده و اگر به تفسیر امر بین‌الامرین توجه بیشتری می‌شد نیازی به تفسیر و تأویل روایات نبود.

تفسیر استطاعت از منظر اهل بیت علیهم السلام

هرچند بحث استطاعت در مکتب اهل بیت علیهم السلام از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام آغاز شد اما واضح‌ترین تعبیر در مورد استطاعت از زمان امام صادق علیه السلام آغاز و در دوره امام رضا علیه السلام و امام هادی علیه السلام به اوج خود می‌رسد؛ چراکه با وجود نهضت ترجمه و تضارب آراء صحیح و باطل در جامعه، شیعیان که با ظلم حکومت وقت دسترسی مناسبی به امام علیهم السلام نداشتند دچار سردرگمی اعتقادی شده بودند. (جعفریان، ۱۳۸۷: ۴۵۱ - ۴۵۰) این امر تا جایی ادامه پیدا کرد که جبر یا تفویض گرایش پیدا می‌کنند و سخن امام هادی علیه السلام در نامه خود و در پاسخ به مردم اهواز ناظر به این مسئله است، «وَفَهَيْتُمْ مَا ذَكَّرْتُمْ مِنْ اخْتِلَافِكُمْ فِي دِينِكُمْ وَخَوْضِكُمْ فِي الْقَدْرِ وَمَقَالَهُ مَنْ يَقُولُ مِنْكُمْ بِالْجَبْرِ وَمَنْ يَقُولُ بِالتَّفْوِيزِ». (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۴۵۸)

این نامه ارزشمند که اولین رساله مستقل درباره جبر و اختیار است (تهرانی، بی‌تا: ۵ / ۸۰) نظریه امر بین‌الامرین را بر اساس تبیین استطاعت تفسیر کرده و می‌تواند راهنمای مناسبی برای فهم صحیح این مؤلفه و نظر ائمه اطهار علیهم السلام باشد.

می‌توان ادعا کرد مبحث استطاعت از نظر اهل بیت علیهم السلام یک بحث مستقل به حساب نمی‌آید بلکه به‌عنوان بحثی فرعی و به‌عنوان مقدمه تبیین نظریه امر بین‌الامرین کاربرد داشت. (اقوام کرباسی، ۱۳۹۴: ۲۸) هرچند بعد از مطرح شدن نظرات اشاعره و معتزله درباره استطاعت و تقسیم‌بندی آن بر اساس تفکرات جبر و تفویض این نگهبانان فکر و عقیده جامعه احساس کردند باید با تبیین دقیق‌تری از مؤلفه استطاعت و نظریه امر بین‌الامرین به شبهات این دو گروه جواب داده و شیعیان را از خطر انحراف اعتقادی در امان دارند.

در معنای استطاعت ضرورتی در تقسیم کردن این مؤلفه به مع الفعل و قبل الفعل برای تبیین نظریه امر بین‌الامرین وجود ندارد؛ چراکه این نوع تقسیم کردن برای توجیه معنای نادرست جبر و تفویض صورت گرفته است و اگر این دو گرایش ناصحیح توسط اهل حدیث و اشاعره و معتزله در جامعه رواج نمی‌یافت شاید نه ائمه اطهار علیهم السلام و نه اصحاب آنها متعرض آن نمی‌شدند.

در واقع توجه به تفکیک اراده الهی در دو نوع تکوینی و تشریحی و اعتقاد به تخلف‌ناپذیر بودن اراده تکوینی و مختار بودن انسان در اراده تشریحی باعث می‌شود انسان را نه فاقد استطاعت حقیقی دانسته و نه او را دارای استطاعتی مستقل از اراده الهی بدانیم و این مطلب همان نظریه امر بین‌الامرین است. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱۲ / ۲۴۹)

استطاعت از منظر امام هادی علیه السلام

می‌توان از کلام امام هادی علیه السلام در نامه خویش به مردم اهواز که معنایی دقیق از مؤلفه استطاعت و نقش آن در تفسیر صحیح اختیار انسان را ارائه می‌کند برای روشن شدن نظر ائمه اطهار علیهم السلام در مورد استطاعت بهره گرفت.^۱

۱. این روایت در کتاب شریف *تحف العقول* وجود دارد و مؤلف آن شیخ حرانی که از فقهای قرن چهارم است در مقدمه کتاب، شهادت می‌دهد تمام روایات آن دارای سند معتبر است و به دلیل اختصار، آن را نقل نموده است. با اعتماد به این شهادت و مضمون نامه می‌توان آن را منتسب به امام هادی علیه السلام دانست.

ایشان در مورد نحوه استطاعت انسان می‌فرماید: «أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَكْلَفْ عِبَادَهُ إِلَّا مَا مَلَكَهُمْ اسْتَطَاعَتَهُ بِقُوَّةِ الْعَمَلِ بِهِ وَنَهَاؤُهُمْ عَنْ مِثْلِ ذَلِكَ» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۴۷۲) بنابراین خداوند متعال استطاعت هر کاری را که از بنده طلب می‌کند به او عنایت می‌کند و بنده با توانایی خدادادی که هم قبل از فعل است و هم مقارن با فعل، موفق به انجام کار می‌شود؛ چراکه همان طوری که در نقد سخن معتزله گذشت، مخلوق، در حدوث و بقا نیازمند به خالق است، پس کلام امامیه در مورد استطاعت نفی‌کننده جبر و تفویض است.

امام هادی علیه السلام در فراز دیگری از نامه می‌فرماید:

وَ الْقَوْلُ بَيْنَ الْجَبْرِ وَ التَّفْوِيضِ هُوَ الْإِخْتِيَارُ وَ الْإِمْتِحَانُ وَ الْبَلْوَى بِالِاسْتِطَاعَةِ الَّتِي مَلَكَ الْعَبْدُ وَ شَرَحَهَا فِي الْخُمْسَةِ الْأَمْثَالِ الَّتِي ذَكَرَهَا الصَّادِقُ علیه السلام أَنَّهَا جَمَعَتْ جَوَامِعَ الْفَضْلِ. (همان: ۴۷۰)

و قول بین جبر و تفویض، یعنی آزمایش و امتحان به‌وسیله توانایی و استطاعتی که به بنده داده شده است و شرح این استطاعت در همان پنج خصوصیتی است که امام صادق علیه السلام فرموده، جامع همه فضیلت‌هاست.

آن حضرت علیه السلام مبنا را در تعریف نظریه امر بین‌الامرین بر قدرت و استطاعت و به تبع آن آزمایش و امتحان بندگان می‌گذارد. با توجه به این سخن، قدرت انسان مبدأ استطاعت او و استطاعت، لازمه امتحان بندگان است و اگر انسانی فاقد قدرت باشد فاقد استطاعت بوده و از امتحانات الهی معاف خواهد بود. بنابراین آزمایش الهی بستگی به میزان قدرت و استطاعت انسان دارد و خداوند متعال، انسان را در معرض امتحانی بیش از طاقت او قرار نمی‌دهد. از سوی دیگر انسان در مسیر خود که از مبدأ آفرینش و خلق توسط خداوند متعال آغاز شده و تا معاد ادامه دارد در معرض این امتحان‌ها قرار می‌گیرد و راه گریزی از آن ندارد و این تعریف از استطاعت و ابتلاء الهی همان نظریه امر بین‌الامرین است.

نکته دیگر در این کلام اشاره به پنج خصوصیت استطاعت است که در بخش مکتب کوفه و بیان سخن هشام بن حکم به آن اشاره شد. گویا هشام با عنایت به نظر قطعی اهل بیت علیهم السلام در مورد اختیار انسان، استطاعت را به‌گونه‌ای معنا می‌کند که در راستای توضیح نظریه امر بین‌الامرین باشد. امام هادی علیه السلام در ادامه بحث مفصلی درباره این پنج خصوصیت دارند که پرداختن به آن فرصت دیگری را می‌طلبد.

با دقت در روایاتی که مرحوم کلینی و شیخ صدوق برای استطاعت ذکر کرده‌اند و همچنین روایات زرارة و هشام بن حکم متوجه می‌شویم دغدغه این بزرگواران نفی جبر و تفویضی است که اشاعره و معتزله از معنای استطاعت استفاده می‌کردند. اگر زرارة استطاعت پیش از فعل را که با سخن مفوضه بیگانه است پررنگ می‌کند به دلیل فکر غالب اهل حدیث در جامعه آن روز است و اگر کلینی استطاعت همراه فعل را که کاملاً متفاوت با فکر جبرگرایان است را مدنظر قرار می‌دهد به دلیل نفی قدرت استقلالی انسان است که توسط مفوضه رواج یافته است و روایات مختلف اهل بیت علیهم السلام در مورد استطاعت که شاید در نظر اول متعارض به نظر برسد به همین دلیل است.

هنگامی که در روایاتی که مرحوم کلینی برای استطاعت مع الفعل گردآوری کرده توجه می‌کنیم به قصد اصلی اهل بیت علیهم السلام از تبیین استطاعت که همان توضیح نظریه امر بین‌الامرین است پی می‌بریم. در روایت اول، بعد از مثال مردی که قصد گناه داشته و خدا زمینه گناه را فراهم می‌کند امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «أَنْ فَرَدَّ يَأْخُذُ بِأَنْفِهِ وَ لَا يَنْتَهِزُ عَنْهُ فَإِنَّهُ مُتَعَذِّبٌ» (همان: ۴۷۰: ۹۱) آن گناه می‌شود» و در ادامه می‌فرماید: «وَ لَمْ يَطِعِ اللَّهَ بِإِكْرَاهٍ وَ لَمْ يَعْصِهِ بِغَلَبَةٍ» و در این صورت نه آن که خدا را اطاعت نموده با اکراه از گناه صرف‌نظر کرده است و نه آن که معصیت نموده بر خدا چیره شده است.» بنابراین انصراف از گناه یا ارتکاب گناه به‌معنای جبر و تفویض نیست. (کلینی، ۱۴۲۶: ۹۱)

در روایت سوم، وقتی امام صادق علیه السلام می‌فرماید، «لَيْسَ لَهُ مِنَ الْإِسْطِاعَةِ قَبْلَ الْفِعْلِ قَلِيلٌ وَ لَا كَثِيرٌ وَ لَكِنْ مَعَ الْفِعْلِ وَ التَّرَكُّ كَانَ مُسْتَطِيعًا» راوی که گویا از این جمله جبر را فهمیده می‌پرسد وقتی خدا بنده را در گناه توانایی داده و ابزارش را عطا کرده چرا او را عذاب می‌کند؟ امام علیه السلام با نفی مجبور بودن انسان در انجام گناهان و تبیین نوع اراده الهی در مورد کفر افراد، تفسیری روشن از استطاعت انسان را بیان می‌کنند که همان نظریه امر بین‌الامرین است. (همان)

استطاعت در روایات کتاب توحید شیخ صدوق نیز با روایاتی که گذشت منافاتی ندارد؛ چراکه استطاعتی که خداوند متعال به انسان عطاء می‌کند از بدو تولد تا زمان انجام فعل است و با بیانی که گذشت نه انسان قدرت مستقلی از خداوند متعال دارد و نه مجبور به اوامر و نواهی الهی است تا برای فرار از تبعات جبر او را کاسب قدرت خویش بدانیم، بلکه قدرت انسان از سوی خدا و در طول قدرت الهی است و به اندازه استطاعتی که به او داده شده مکلف و مسئول خواهد بود.

نتیجه

هرچند ائمه اطهار علیهم‌السلام در بحث جبر و اختیار به مؤلفه استطاعت با چشم مقدمه می‌نگریستند و آن را بحثی مستقل نمی‌دانستند؛ اما رواج دو گرایش جبر و تفویض در جامعه اسلامی و تقسیم استطاعت به مقارن با فعل و پیش از فعل که نتیجه این دو تفکر نادرست بود باعث شد اهل بیت علیهم‌السلام و اصحاب آنها در قالب دو مکتب کوفه و قم به تبیین صحیح مؤلفه استطاعت ناظر به تفسیر امر بین‌الامرین بپردازند.

اشاعره با بی‌توجهی به تفکیک اراده تکوینی و تشریحی الهی، برای حفظ اصل توحید به انکار فاعلیت انسان در افعالش رأی داده بودند. برای رهایی از تبعات جبر، نظریه کسب را ابداع کردند که استطاعت مقارن با فعل را ترویج می‌کرد، نظریه‌ای که علاوه بر ابهام، با مبانی اشاعره ناسازگاری داشته و گره جبر را نمی‌گشود و انسان همچنان فاعل حقیقی افعال خویش تلقی نمی‌شد و به اصل عدل الهی خدشه وارد می‌کرد.

معتزله با انگیزه حفظ عدل الهی به استطاعت قبل از فعل قائل شدند و گفتند خداوند متعال نه فاعل فعل انسان است و نه حادث آن و برای سخن خود دلیل اقامه کردند که ملاک نیازمندی فعل به فاعل خود حدوث است و با ایراد ایجاد فعل واحد از دو فاعل در صورتی که خدا حادث فعل انسان باشد او را مستقل در افعال خویش دانستند، درحالی که حکمای مسلمان اثبات می‌کنند ملاک نیازمندی معلول به علت، امکان است و مخلوق در حدوث و بقا نیازمند خالق خویش است.

متکلمین امامیه در مکتب کلامی کوفه در ظاهر به دو قول استطاعت قبل از فعل که توسط زرارة ترویج می‌شد و مقارن با فعل که از کلام هشام بن حکم فهمیده می‌شود قائل بودند و همچنین در مکتب قم این دو قول قائلینی چون شیخ کلینی و شیخ صدوق داشت؛ اما گفتار متکلمین امامیه به کلی با نظریه جبر و تفویض بیگانه بود.

حقیقت استطاعت از دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام برای تبیین صحیح، نیازی به تقسیم شدن به مع‌الفعل و قبل‌الفعل ندارد و طبق نظریه امر بین‌الامرین، بنده با توانایی خدادادی که هم قبل از فعل وجود دارد و هم مقارن با فعل موفق به کاری می‌شود که خدا از او می‌خواهد و یا از روی اختیار به نافرمانی خدا تن می‌دهد. همچنین استطاعت با امتحانات الهی رابطه‌ای مستقیم دارد؛ به این شکل که خداوند متعال بیش از طاقت کسی او را در معرض امتحان قرار نداده و از سوی دیگر همه انسان‌ها در طول زندگی خود در معرض آن بوده و راه‌گریزی ندارند و این همان نظریه امر بین‌الامرین است. بنابراین استطاعت چه از نظر ائمه اطهار علیهم‌السلام و چه از نظر اصحاب و متکلمین کوفه و قم در هندسه فکری امر بین‌الامرین تعریف می‌شود و اگر در برخی موارد به استطاعت پیش از فعل یا مع‌الفعل نزدیک شده ناظر به نفی جبر و تفویض رایج در جامعه اسلامی بوده است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آمدی، علی بن محمد، ۱۴۲۳ ق، *ابکار الانکار فی اصول الدین*، ج ۲، قاهره، دار الکتب و الوثائق القومیه.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۹۸ ق، *التوحید*، قم، جامعه مدرسین.
۴. ابن سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله، ۱۴۱۳ ق، *الاشارات والتنبیها*، بیروت، مؤسسه نعمان.
۵. ابن شعبه حرانی، حسن، ۱۳۶۳، *تحف العقول عن آل الرسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم*، قم، جامعه مدرسین.
۶. اشعری، علی بن اسماعیل، ۱۴۰۰ ق، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، بیروت، دارالنشر فرانز شتایر.
۷. اشعری، علی بن اسماعیل، ۱۴۳۰ ق، *الابانة عن اصول الدیانة*، قاهره، مکتبه الثقافة الدینیة.

۸. اشعری، علی بن اسماعیل، بی تا، *اللمع فی رد اهل الزيغ و البدع*، قاهره، المكتبة الأزهرية للتراث.
۹. اقوام کرباسی، اکبر، ۱۳۹۱، «مدرسه کلامی کوفه»، *فصلنامه نقد و نظر*، سال هفدهم شماره اول، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ص ۶۵ - ۳۸.
۱۰. اقوام کرباسی، اکبر، ۱۳۹۴، «نظریه استطاعت در مدرسه کلامی کوفه»، *فصلنامه کلام اهل بیت (ع)*، سال اول شماره ۲، قم، پژوهشگاه قرآن و حدیث، ص ۴۳ - ۲۵.
۱۱. بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۱۵ ق، *شرح المصطلحات الکلامیه*، مشهد، آستان قدس رضوی.
۱۲. تهنائی، محمدعلی بن علی، ۱۹۹۶ م، *موسوعه کشف الاصطلاحات الفنون و العلوم*، ج ۱، بیروت، مکتبه اللبناشرون.
۱۳. تهرانی، آقابزرگ، بی تا، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، ج ۵، بیروت، دارالاضواء.
۱۴. جعفریان، رسول، ۱۳۸۷، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، قم، انصاریان.
۱۵. جوهری، اسماعیل، ۱۳۷۶ ق، *الصحاح اللغه*، بیروت، دارالعلم للملایین.
۱۶. حمصی رازی، سدیدالدین، ۱۴۱۲ ق، *المنتقد من التقليد*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۷. خادمی، عین الله، ۱۳۹۲، «تبیین استطاعت از منظر متکلمان امامیه تا قرن چهارم»، *فصلنامه پژوهش‌های اعتقادی - کلامی*، سال سوم، شماره ۱۱، ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه، ص ۱۰۴ - ۷۷.
۱۸. راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، *مفردات الفاظ قرآن*، بیروت، دار الشامیه.
۱۹. رحمانی، محمد، زمستان ۱۳۷۴، «استطاعت»، *فصلنامه میقات حج*، دوره ۴، شماره ۱۴، تهران، حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، ص ۳۲ - ۱۰.
۲۰. سبحانی، جعفر، ۱۳۸۹، *جبر و اختیار*، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
۲۱. شهرستانی، عبدالکریم، ۱۳۶۴، *الملل و النحل*، قم، الشریف الرضی.
۲۲. صدرالدین، محمد، ۱۳۶۸، *الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الاربعه*، ج ۶، قم، مکتبه المصطفی.
۲۳. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۱، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱ و ۱۲، قم، اسماعیلیان.
۲۴. علم الهدی، علی بن الحسین، ۱۴۰۵ ق، *رسائل الشریف المرتضی*، ج ۲، قم، دارالقرآن الکریم.
۲۵. غزالی، ابوحامد، ۱۴۰۹ ق، *الاقتصاد فی الاعتقاد*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲۶. قاضی عبدالجبار، ابوالحسن، ۱۴۲۲ ق، *شرح اصول خمسہ*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۷. قاضی عبدالجبار، ابوالحسن، ۱۹۶۵ م، *المعنی فی أبواب التوحید و العدل*، ج ۸ و ۱۷، قاهره، الدار المصریه.
۲۸. قوشچی، علی بن محمد، ۱۲۸۵ ق، *شرح تجرید العقائد*، بی جا، رضی - بیدار - عزیز، چاپ سنگی.
۲۹. کشی، محمد بن عمر، ۱۴۰۹ ق، *رجال کشی - اختیار معرفه الرجال*، مشهد، نشر دانشگاه مشهد.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۶ ق، *اصول الکافی*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳۱. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الأنوار*، ج ۵، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
۳۲. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۱، *آموزش فلسفه*، ج ۲، قم، مؤسسه امام خمینی.
۳۳. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۱، *کلیات علوم اسلامی*، تهران، صدرا.
۳۴. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۷، *انسان و سرنوشت*، تهران، صدرا.
۳۵. نجاشی، احمد بن علی، ۱۳۶۵، *رجال النجاشی*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی تابعه.